آخرین دیپلمات رونمایی شد

مراسم رونمایی از مستند «آخرین دیپلمات» (زندگی‌نامه اردشیر زاهدی) با حضور امیر تاجیک (کارگردان) و برخی دیگر از عوامل این فیلم در کاخ موزه ملت مجموعه سعدآباد برگزار شد. این مستند یک مستند تاریخی است که در آن آرشیوهای مختلفی وجود دارد که از جهات مختلف دارای ارزش است. برخی از اسناد این مستند از آرشیو خانوادگی زاهدی تهیه شده‌اند و برای اولین بار است که منتشر می شوند.

سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه در بازار کتاب



انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن مجموعه‌ای با عنوان روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار منتشر کرده است. از این مجموعه تاکنون هفت جلد به بازار نشر عرضه شده و بخش‌های جذابی چون سفرنامه‌های کربلا و نجف، سفرنامه‌های قم و گیلان و سفرنامه خراسان در آن به چشم می خورد. شنیده ها حاکی از این است که جلدهای بعدی این مجموعه نیز در راه است.

«جستارهایی در تاریخچه مبارزات آیت‌ا... شیخ حسین لنکرانی» در گفت‌وشنود با دکتر موسی فقیه‌حقانی

انگلیسی‌ها را دشمن اصلی می‌دانست



محمدرضا کائینی

روزنامه‌نگار

تاریخ معاصر پر است از نام‌های بسیاری که برای ما گمنامند یا دست‌کم زیاد شناخته‌شده نیستند؛ چهره‌هایی با سوابق خواندنی. حاج شیخ حسین لنکرانی که معروف به «مرد دین و سیاست» بود را شاید جوان‌ترها نشناسند، اما اگر بدانند او روحانی مبارز عضو مجلس ملی است که اطلاعات و متن مذاکرات مربوط به کاپیتولاسیون را به امام خمینی (ره) رساند و سرآغاز چه تغییر بزرگی در تاریخ معاصر شد، ماجرا تغییر می‌کند. درباره زندگی این شخصیت موثر تاریخی با دکتر موسی فقیه‌حقانی، پژوهشگر صاحب‌نام تاریخ معاصر و مدیر گروه پژوهشی جامعه شناسی دوره پهلوی موسسه امام خمینی (ره) گفت‌وگو کرده‌ایم.

آیت‌ا... شیخ حسین لنکرانی از چهره‌های شاخص و در عین حال ناشناخته تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. شما از چه مقطعی و چگونه به پژوهش درباره زندگی و کارنامه ایشان علاقه‌مند شدید؟

مرحوم آیت‌ا... حاج شیخ حسین لنکرانی، هم شناخته‌شده هست و هم نیست. شناخته‌شده هست به این دلیل که هر کسی تاریخ معاصر ایران را دقیق مطالعه کند، در مقاطعی چون موسم قرارداد ۱۹۱۹ یعنی قبل از ظهور رضاخان و همچنین شرایط بعد از شهریور ۲۰، از ایشان به شکلی مبهم ردی می بیند. شایعات و شبهه‌افکنی‌های تاریخی و ژورنالیستی را هم که به موضوع اضافه کنیم، شخصیت ایشان مبهم‌تر هم می‌شود. احتمالا شما و برخی خوانندگان‌تان می‌دانید که به دلیل توده‌ای بودن برخی از برادران ایشان و حمایتی که حزب توده در مجلس چهاردهم از ایشان کرد، در اذهان برخی این‌طور جا افتاد که ایشان توده‌ای است! عده‌ای هم بدون بررسی و مطالعه، این حرف را تکرار کردند. بنده در مطالعاتم، زیاد به این نام برخورده بودم. مثلا در ماجرای قرارداد ۱۹۱۹، یکی از کسانی که به‌شدت با این موضوع مخالفت و حتی مرحوم مدرس را به این کار تشویق کرد، مرحوم لنکرانی بود. بعد از شهریور ۲۰ و هنگام ظهور فرقه دموکرات هم، نطق‌های ایشان در مجلس چهاردهم علیه سیدضیاء و دیگران بسیار بااهمیت هستند. با این همه تا دوره‌ای درباره ایشان کار پژوهشی جدی‌ای انجام نداده بودم، تا این‌که با مرحوم آقای علی ابوالحسنی (منذر) آشنا شدم. ایشان سال‌ها محضر مرحوم لنکرانی را درک کرده و با ایشان محشور بود. از آنجا بود که تصمیم گرفتم درباره این شخصیت، تحقیقات مفصل‌تر و دقیق‌تری را انجام دهم و با کمک اسناد و مدارک، ابهاماتی را که برخی درباره ایشان ایجاد کرده بودند، ارزیابی کنم. بی‌تردید آشنایی من با مرحوم ابوالحسنی در فرآیند شناخت بهتر و بیشتر مرحوم لنکرانی یک نقطه عطف بود.

چگونه با مرحوم علی ابوالحسنی (منذر) آشنا شدید؟

من یکی دو بار خدمت ایشان رفته بودم، اما جلسه‌ای که به همکاری ما منجر شد، جلسه‌ای بود که ایشان گفتند: همه کارهایی را که انجام داده‌ام، مدیون استادم آیت‌ا... شیخ حسین لنکرانی هستم. با شنیدن نام ایشان، کنجکاوی من به‌شدت تحریک شد. از من پرسیدند: «شما ایشان را می‌شناسید؟» عرض کردم: «بله، درباره ایشان مطالعاتی دارم». پرسیدند: «لابد شما هم تصور می‌کنید ایشان یک روحانی توده‌ای بوده‌است.» عرض کردم: ابدا... و سپس نظر خود را درباره نقش مرحوم لنکرانی در ماجرای قرارداد ۱۹۱۹ و امثال آن بیان کردم. مرحوم ابوالحسنی وقتی متوجه تفاوت نگاه من با دیگران شدند، گفتند: «حالا که چنین نگاهی به ایشان دارید، می‌شود در این باره بیشتر صحبت کرد» و تبادل نظر ما درباره شخصیت و زندگی و کارنامه مرحوم لنکرانی از اینجا شروع شد. با هریک از اسنادی که مرحوم ابوالحسنی درباره ایشان به من نشان می‌دادند، بیشتر به این نتیجه می‌رسیدم که دیدگاهم درباره مرحوم لنکرانی درست بوده‌است. مخصوصا وقتی درباره حزب «ضاد. الف» بحث شد، اشتیاق من برای پژوهش درباره این موضوع، دوچندان شد!

حزب «ضاد.الف»؟!

بله! «ضاد. الف» مخفف حزب «ضداستعمار» یا «حزب ضدانگلیس» است که مرحوم لنکرانی در تأسیس آن نقش اساسی داشت. خود مرحوم ابوالحسنی هم در این‌که آیا مفهوم این نام، حزب ضداستعمار است یا ضدانگلیس، تردید داشتند.

چهره‌های شاخص این حزب چه کسانی بودند؟ تأسیس آن چه آثاری داشت؟

چهره‌های شاخص دوره که مواضع ایران‌دوستانه داشتند و همچنین عده‌ای از روحانیون، عضو این حزب بودند و کارهای بسیار مهمی را هم انجام دادند. از جمله لغو قانون کاپیتولاسیون در دوره رضاخان، که خیلی‌ها سعی می‌کنند آن را در زمره افتخارات او به‌حساب بیاورند، ولی در واقع حزب «ضاد. الف» این کار را انجام داد. این حزب حتی برای مدتی توانست رضاخان را هم به خدمت بگیرد و او هم با این حزب همراهی می‌کرد تا به سلطنت رسید، ولی وقتی متوجه شد که انگلیسی‌ها به او مأموریت‌هایی را محول کرده‌اند، با حزب قطع رابطه و بعضی از اعضای آن را دستگیر کرد و با گروه‌ها و احزابی کنار آمد که از برنامه‌های او حمایت می‌کردند. احزابی مثل «کانون ایران جوان» که علی الاصول ضددین بودند.

اشاره کردید به رویکرد حزب «ضاد.الف» در دوران ظهور رضاخان، به‌طور جزئی‌تر، این حزب در تعامل با رضاخان، چه فراز و فرودهایی را تجربه کرد؟

در ماجرای کودتای انگلیسی- صهیونی رضاخان، رهبران حزب «ضاد. الف»، ناگزیر گزینه بد، یعنی رضاخان را انتخاب کردند، ولی تمام تلاش‌شان این بود که او را مهار کنند و در اختیار بگیرند و از چنگ انگلستان دربیاورند! بهایی‌ها و ازلی‌ها در آن مقطع، رضاخان را از حمایت همه‌جانبه انگلیسی‌ها از خود ترسانده و دچار تردید کرده بودند. متولیان حزب با استفاده از همین شرایط، مناسباتی را با رضاخان برقرار می‌کنند که از چشم انگلیسی‌ها دور نمی‌ماند. بانیان «ضاد. الف» حتی با برخی رویکردهای آن دوره، مانند «تأسیس بانک ملی» و «لغو کاپیتولاسیون» هم همراهی می‌کنند، ولی اقدامات‌شان توسط باند «ایران جوان» به رهبری علی‌اکبر سیاسی و حزب «ایران نو» به رهبری تیمورتاش -که هر دو در خدمت سیاست‌های انگلستان در ایران بودند- خنثی می‌شود.

مدت فعالیت این حزب چقدر بود؟

حدود یک سال و نیم. البته خیلی قدرتمند عمل کرد و در مجلس هم عواملی داشت و افرادی از همه طیف‌ها که با سیاست انگلستان مخالف بودند، را به خدمت گرفت و حتی سعی کرد اعضای حزب «ایران نو» و «ایران جوان» را هم جذب کند و آنها را از وابستگی به استعمار و ضدیت با دین نجات دهد، اما متاسفانه به موفقیت نرسید. عوامل انگلستان مخصوصا تیمورتاش، تمام تلاش‌شان را برای خنثی کردن اقدامات این حزب به کار گرفتند که یکی از آنها «منع امر به معروف و نهی از منکر» در دولت مخبرالسلطنه و در واقع نوعی پاتک به حزب «ضاد. الف» و به‌طور مشخص شهید مدرس و مرحوم لنکرانی بود.

بعد از انحلال این حزب چه اتفاقی افتاد؟

شهید مدرس از مجلس حذف و سپس دستگیر شد و به شهادت رسید. افراد تأثیرگذار این حزب از جمله مرحوم لنکرانی، مغضوب حکومت پهلوی شدند و فشار روی آنها زیاد شد. حتی چهره‌ای مانند عمیدی‌نوری، با این‌که با حکومت همسویی نشان می‌داد، اما در دوره پهلوی‌ها همیشه مورد غضب بود. اعضای این حزب، هرگز دیگر در ایران موقعیت پیدا نکردند و همواره حکومت وقت به آنها مظنون بود!

آیا عملکرد حزب «ضاد.الف» تدوین شده‌است؟

طی نزدیک به ۱۷ سال همکاری با مرحوم آقای ابوالحسنی، قرار بود ایشان این کار را انجام بدهند، ولی هر بار به دلیلی این کار به تعویق افتاد تا اینکه سرانجام ایشان به من گفتند شما این کار را بکنید، من هم کمک می‌کنم... که متأسفانه با درگذشت زودهنگام ایشان، ادامه این همکاری نیز منتفی شد. به هر حال این موضوع، همچنان جزو علایق شخصی من است. ابهاماتی که بعضی از افراد درباره ایشان شایع کرده‌اند و نیز کمبود اطلاعات دراین‌باره، کار این پژوهش را قدری دشوار می‌کند.

همان‌گونه که اشاره کردید، در برخی تاریخ‌نگاری‌ها درباره مرحوم لنکرانی، پیرایه‌هایی از جمله گرایش به حزب توده نیز به وی بسته شده‌است. شما در این باره چه تحلیلی دارید؟

این شبهه بیشتر به دلیل حضور برادران ایشان در حزب توده و کشته‌شدن یکی از آنها در فرآیند فعالیت‌های حزبی و نیز ارتباطات وسیعی بود که ایشان با اقشار مختلف جامعه و سیاسیون، از جمله با اعضای حزب توده داشت. واقعیت این است که مرحوم آیت‌ا... حاج شیخ حسین لنکرانی، یک چهره ضداستعماری بود و برایش استعمار سرخ و سیاه و... فرقی نمی‌کرد. زندگی ایشان هم گواه صادقی بر این مدعاست. خانواده ایشان قبل از اینکه به ایران بیایند و با انگلیسی‌ها مبارزه کنند، در قفقاز با روس‌های تزاری درگیر بودند. بعد هم که بلشویک‌ها سر کار آمدند، از آنجا که باز هم نسبت به ایران طمع داشتند، آقای لنکرانی با آنها سر سازش نداشت. با این همه، همواره اعتقاد داشت که انگلیسی‌ها ریشه ایران و ایرانی را خواهد خشکاند و در مقابل جنایات آنها، حزب توده چندان کاری از دستش برنمی‌آید و هیجانی است که خیلی زود فروکش خواهد کرد، اما انگلیسی‌ها ریشه دوانده‌اند و تا کار مملکت را یکسره نکنند، دست‌بردار نیستند، لذا همه همت خود را صرف مبارزه با انگلیس می‌کند.

اما توده‌ای‌ها از نامزدی ایشان در مجلس چهاردهم دفاع کردند. ماجرا از چه قرار بود؟

آنها دفاع کردند، ولی ایشان استقبال نکرد، بلکه سکوت کرد! البته برخی همین رفتار را هم قابل نقد می‌دانند و می‌گویند اگر ایشان با حزب توده ارتباط تشکیلاتی نداشت، چرا اعلام برائت نکرد و مثلا نگفت من ارتباطی با حزب توده ندارم؟ اما اگر نقش ایشان را در به شکست کشاندن توطئه روس‌ها برای تجزیه آذربایجان بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که اعلام برائت از حزب توده در مقایسه با این حرکت، بهائی ندارد. توده‌ای‌ها شعبه خود را در آذربایجان منحل کردند و به فرقه دموکرات -که متولی تجزیه آذربایجان بود- پیوستند. مرحوم لنکرانی در این مقطع، با تحرکات توده‌ای‌ها و فرقه‌ای‌ها و روس‌ها در آذربایجان مقابله می‌کند و هر چند مبارزه با تحرکات روس‌ها را در پیش می‌گیرد، اما اولویت او همچنان انگلیس است. ایشان معتقد بود که خیانت‌های بزرگ در ایران، کار انگلیسی‌هاست و در مواردی حتی روس‌ها نقشه‌های آنها را اجرا می‌کنند! یعنی انگلیسی‌ها، همیشه روس‌ها را در شرایطی قرار می‌دهند که خواسته آنها را انجام بدهند!

آیا ایشان ماجرای ظهور فرقه دموکرات آذربایجان را هم توطئه انگلیس می‌دانست؟

من از مجموعه آرای ایشان چنین برداشتی دارم. در این‌که انگلیسی‌ها به فکر تجزیه ایران بودند، هیچ تردیدی نیست. به همین دلیل هم، از هر حرکت تجزیه‌طلبانه‌ای حمایت می‌کردند. با وقوع ماجرای حزب دموکرات در آذربایجان، انگلیسی‌ها هم می‌خواستند از فرصت استفاده و جنوب ایران را جدا کنند. منتها چون هم قول داده بودند و هم آمریکایی‌ها را پیش رو داشتند، نمی‌خواستند پیشگام باشند و دنبال بهانه می‌گشتند و اصرار روس‌ها بر جداسازی آذربایجان، این فرصت را برایشان فراهم کرد. به خصوص که روس‌ها خامی و این موضوع را مطرح کردند که چون انگلیسی‌ها دارند نفت جنوب را می‌برند، نفت شمال هم باید به آنها داده شود.

به نقش مرحوم لنکرانی در خنثی‌سازی نقشه‌های روس و انگلیس در دوران حاکمیت فرقه دموکرات بر آذربایجان اشاره کردید، آیا به نظر ایشان هم، این قوام‌السلطنه بود که آذربایجان را از چنگ روس‌ها بیرون کشید؟

به هیچ‌وجه، ایشان طبق شواهدی که داشتند، معتقد بودند که نه شاه و نه قوام‌السلطنه در این قضیه نقشی نداشتند و فقط توانستند آن را به نام خود ثبت کنند. این هم یکی از آن ناگفته‌های تاریخی است که نیاز به پژوهش و تفحص دارد. نکته قابل ذکر این است که در اوج ماجرای فرقه دموکرات و بازی‌های سیاسی قوام‌السلطنه، شیخ حسین لنکرانی و برادرانش دستگیر و به بندرعباس تبعید می‌شوند. مرحوم ابوالحسنی از قول مرحوم لنکرانی نقل می‌کردند: انگلیسی‌ها این نقشه را چیدند تا روس‌ها را تشویق کنند که آذربایجان را از ایران جدا کند و خودشان هم در جنوب مشغول چیدن توطئه برای جدا کردن آن منطقه از ایران شدند. مرحوم لنکرانی که متوجه قضیه می‌شود، با کمک سران ایل قشقایی در جنوب، دست به تحرکاتی می‌زند و فضا را ناامن می‌کند تا انگلیسی‌ها بترسند، چون آنها می‌دانستند که در صورت آشفته شدن اوضاع، منافع و امتیازات قبلی را نیز از دست خواهند داد، لذا از تجزیه جنوب ایران منصرف شدند. بنابراین می‌بینیم که مرحوم لنکرانی به‌رغم این‌که با روس‌ها رابطه خوبی ندارد، اما از آنجا که در هر رویدادی انگلیسی‌ها را محرک اصلی می‌داند، تمام سعی خود را در خنثی کردن عملیات قوام. که عامل انگلیسی‌هاست. می‌کند.

به لحاظ زمانی قدری جلوتر برویم. با توجه به این‌که دکتر مصدق دست توده‌ای‌ها را باز گذاشت و همین هم موجب شده بود که علما نسبت به او نگاهی منفی پیدا کنند، طرفداری مرحوم لنکرانی از مصدق تا آخر عمر، سؤال‌برانگیز نیست؟

آیت‌ا... لنکرانی از هر کسی که علیه انگلیسی‌ها مبارزه می‌کرد، حمایت می‌کرد. ایشان دکتر مصدق را هم به همین دلیل قبول داشت. هر چند که در دوره رضاخان با آیت‌ا... کاشانی اختلاف پیدا کرده بود، اما زمانی که ایشان در دوره در نهضت ملی علم مبارزه را بلند کرد، از ایشان حمایت کرد. می‌گویند وقتی آیت‌ا... کاشانی از تبعید لبنان برمی‌گشتند، آیت‌ا... لنکرانی دستور داد کوچه ایشان را آب و جارو کنند و به منزل آیت‌ا... کاشانی می‌رود و با ایشان دیدار می‌کند. موضوع این است که مرحوم لنکرانی به دلیل سوابق پدر آیت‌ا... کاشانی در مبارزه علیه انگلیسی‌ها در عراق، از ایشان توقع بیشتری داشته‌است. ایشان به آقای دکتر موسی نجفی گفته بود که: «من دکتر مصدق را با نخست‌وزیران قبلی می‌سنجم که جز خیانت و امضای قراردادهای ننگین، هنر دیگری نداشتند». به هر حال دکتر مصدق از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱، آشکارا علیه منافع انگلیس در ایران فعالیت می‌کند و همین برای مرحوم لنکرانی. که در تمام عمر از انگلیسی‌ها نفرت داشت. کافی بود که از او حمایت کند.

آیت‌ا... لنکرانی به رغم این سوابق مبارزاتی که شما به فرازهایی از آنها اشاره کردید، در دوران نهضت امام خمینی (ره) حضور چندان آشکاری نداشت. علت چه بود؟

مرحوم لنکرانی در دوره رضاخان، به شدت از سوی انگلیسی‌ها و شخص رضاخان تحت نظر بود، به طوری که بارها ایشان را تهدید به مرگ کردند. بعدها هم انگلیسی‌ها همچنان نسبت به ایشان حساسیت داشتند و بارها هشدار داده بودند: اگر دست از مخالفتش برندارد، او را از سر راه برخواهند داشت. بعضی‌ها حکایت‌های جالبی از حضور بعضی ساواکی‌ها. در منزل ایشان نقل می‌کنند. خانه مرحوم لنکرانی، محل آمد و شد افرادی از طبقات گوناگون اجتماعی بود، از جمله همین ساواکی‌ها. آقای لنکرانی آنها را می‌شناخت و می‌دانست کارشان چیست. وقتی از ایشان می‌پرسیدند: چرا آنها را طرد نمی‌کنید، می‌گفت: «من دست‌کم الان می‌دانم که اینها ساواکی هستند، اگر اینها را طرد کنم، کسانی را برای این کار می‌فرستند که من آنها را نمی‌شناسم و کار سخت‌تر می‌شود». در اسنادی هم که ساواک درباره ایشان منتشر کرده، به این نکته که او اهل منبر و سخنرانی و مبارزه نیست و لذا خطری برای رژیم ندارد، اشاره شده‌است. درست است که ایشان ظاهراً در این دوره چندان اهل فعالیت‌های حاد نبود، اما به شیوه‌های رندانه و زیرکانه‌تری به مبارزه ادامه می‌داد. رابطه صمیمی ایشان با چهره‌هایی مانند مرحوم آیت ا... طالقانی، مرحوم آیت ا... ربانی شیرازی و شهید آیت‌ا... سعیدی شاهدی بر این مدعاست.

اشاره کردید که ایشان در این دوره از مبارزه، از شیوه‌هایی رندانه‌تر استفاده می‌کرد. در این مورد به مصداقی اشاره کنید.

کمتر کسی به این موضوع اشاره کرده‌است که متن کامل مذاکرات مربوط به کاپیتولاسیون را چه کسی به دست آورد و در اختیار حضرت امام قرار داد. مرحوم لنکرانی توسط آدم‌هایی که در کارپردازی مجلس داشت، متن کامل مذاکرات کاپیتولاسیون را -که کمتر کسی از آن خبر داشت- به دست آورد و به امام که در آن زمان در باغ ایشان در کرج اقامت داشتند، رساند. امام با خواندن این متن به شدت منقلب می‌شوند، به‌طوری که ناچار می‌شوند برای ایشان پزشک بیاورند. پزشک تشخیص می‌دهد امام تحت فشار روحی شدید قرار گرفته‌اند و عارضه جسمی ندارند. بعد هم امام آن سخنرانی تاریخی را در مورد کاپیتولاسیون ایراد کردند که منجر به تبعید ایشان شد. در آنجا هم امام اشاره کردند که: قلب من در فشار است و ناراحت هستم. بنابراین هر چند مرحوم آقای لنکرانی در این دوره، ظاهراً اهل سخنرانی و منبر و دعوت به قیام و زندان رفتن نبود، اما در بزنگاه‌های تاریخی، دست به چنین کارهای پرخطر و فوق‌العاده مؤثری می‌زد. ایشان به عنوان چهره‌ای که دستگاه‌های اطلاعاتی، به ویژه سرویس انگلستان نسبت به ایشان حساسیت داشت، باید کاملا احتیاط می‌کرد.

چرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چندان نام و پیشینه ایشان مجال طرح پیدا نکرد؟

قضیه بیشتر به نقدهای صریح ایشان به افکار و آرای دکتر شریعتی مربوط می‌شود. خیلی‌ها تحت عنوان روشنفکری دینی، به طرفداری افراطی از آرای دکتر شریعتی پرداخته بودند و لذا انتقادات ایشان را برنمی‌تافتند. در نتیجه ایشان خود به خود منزوی شد. از سوی دیگر باند مهدی هاشمی هم در سال‌های اول انقلاب، میدان‌داری می‌کرد و به خاطر مخالفت‌های ایشان با آنها بر سر کتاب «شهید جاوید»، از مرحوم لنکرانی دل خوشی نداشت و حتی یکی دو بار ایشان را تهدید به مرگ هم کرده بود! امکان سوءقصد وضعیتی را ایجاد کرده بود که ایشان انواع وسایل هشداردهنده از قبیل آژیر را در منزلش نصب کرده و همیشه هم مسلح بود تا بتواند از خود دفاع کند. مضافا این که ایشان در آستانه انقلاب، ۹۲ سال داشت و انتظار تحرک و حضور فعال در مجامع، از شخصی در این سن و سال چندان منطقی نیست.

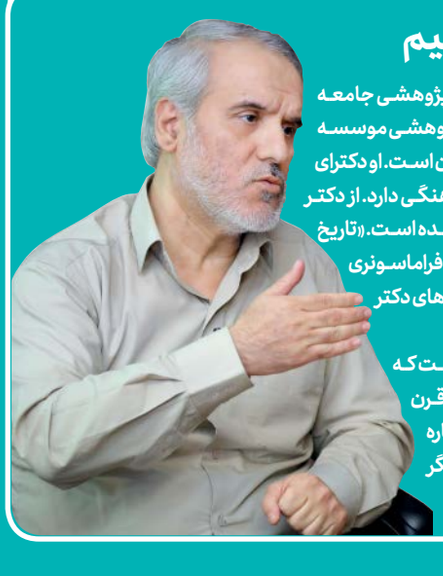
به عنوان یک مورخ، چرا بررسی کارنامه مرحوم لنکرانی را ضروری می‌دانید؟

آیت‌ا... شیخ حسین لنکرانی فرزند زمانه خویش، با عالم سیاست کاملا آشنا، بسیار هوشمند و جریان‌شناس بود که در کنار دینداری، سیاستمداری ایشان را در عرصه‌های سیاسی بسیار برجسته می‌کند. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، ایشان روحانی کهنه‌کار سیاسی بود. بررسی زندگی ایشان از چند جنبه اهمیت دارد. ایشان در تحولات مهمی از تاریخ معاصر ایران، حضور فعال داشتند و برای صیانت از اسلام، تشیع و ایران، نقش‌آفرینی کردند. شناخت ایشان می‌تواند هم در تصحیح برخی رویکردها نسبت به تاریخ معاصر ایران موثر باشد و هم ما را با زوایایی از تاریخ آشنا سازد که تاکنون به آنها پرداخته نشده یا کمتر پرداخته شده‌است. همچنین با تاریخ مبارزات روحانیت شیعه در یکی از دشوارترین دوران‌های مواجهه با استعمار نیز آشنا می‌شویم. از سوی دیگر ایشان با برخی وقایع، ارتباط یا واسطه بسیار نزدیکی داشتند. مثلاً در جریان مشروطه به واسطه حضور فعال پدر و یا ارتباط با افرادی که درگیر تحولات و وقایع آن دوره بودند، با ابعاد پنهان بسیاری از اتفاقات، رجال مشروطه و مداخلاتی که بیگانگان انجام داده بودند، آشنا بودند.



آیت‌ا... شیخ حسین لنکرانی در حال انجام یکی از گفت‌وگوهای تاریخی در منزل شخصی

دکتر فقیه حقانی را بهتر بشناسیم



دکتر موسی فقیه حقانی، استاد دانشگاه، مدیر گروه پژوهشی جامعه شناسی دوره پهلوی موسسه امام خمینی (ره)، معاون پژوهشی موسسه مطالعات تاریخ ایران و سردبیر فصلنامه تاریخ معاصر ایران است. او دکترای علوم سیاسی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دارد. از دکتر حقانی ده‌ها مقاله تاریخ و کتاب‌های متعددی منتشر شده است. «تاریخ تحولات سیاسی ایران» به همراه دکتر موسی نجفی، «تاریخ فراماسونری در ایران» و «خاندان پهلوی به روایت اسناد» از جمله کتاب‌های دکتر حقانی است.

او تحقیقات قابل توجهی در رابطه با مشروطه داشته است که از آن جمله می‌توان به «خانه مشروطیت اصفهان: نیم قرن بیداری اسلامی» و «رساله مکالمات مقیم و مسافر» اشاره کرد. «مروری اجمالی بر مجالس قانونگذاری در ایران» از دیگر تحقیقات این مورخ معاصر است.